

## روسیه، دریای خزر و نظام بین‌الملل: گذار استراتژیک

محمدحسن خانی<sup>۱</sup>

داوود کریمی پور<sup>۲</sup>

در این مقاله سعی شده است که با استفاده از نظریه پیوستگی جیمز روزنا به تحلیل جهت‌گیری فدراسیون روسیه در قبال دریای خزر پرداخته شود. سؤال اصلی این مقاله این است که در میان عوامل تاثیرگذار بر سیاست خارجی روسیه کدام متغیر بیشترین تاثیر را بر شکل‌دهی به رفتار سیاست خارجی روسیه داشته است؟ مفروض این مقاله آن است که رویکرد روسیه به حوزه دریای خزر و مسائل آن رویکردی استراتژیک است به گونه‌ای که روسیه در تلاش است که از اهرم دریای خزر به منظور تحقق اهداف کلان منطقه‌ای و بین‌المللی خویش بهره‌جوید. فرضیه اصلی این مقاله آن است که عامل نظام بین‌الملل بیشترین تاثیر را در سیاست منطقه‌ای روسیه در قبال دریای خزر داشته است به گونه‌ای که تحت تاثیر این عامل سیاست خارجی روسیه با گذار استراتژیک رو به رو بوده است. اولین گذار از سیاست منفعلانه به سیاست فعال اقتصادی و دومین گذار از سیاست فعال اقتصادی به کنشگری فعالانه نظامی و امنیتی بوده است.

**واژگان کلیدی:** روسیه، دریای خزر، نظام بین‌الملل و رویکرد استراتژیک.

---

<sup>۱</sup> نویسنده مسئول، دانشیار دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران. Email:khan@isu.ac.ir

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری رشته روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

Email:davood.k99@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۱۱، تاریخ پذیرش: ۹۱/۴/۷

## مقدمه

در زمان اتحاد جماهیر شوروی حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در منطقه دریای خزر محدود بود؛ لذا ثبات در این منطقه وجود داشت. در واقع، رفتار قدرت‌های بزرگ موجب نوعی ثبات در این منطقه شده بود (قاسمی، ناظری، ۱۳۸۹: ۱۳۷-۱۳۶). اما با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه کنترل مطلق و سلطه نظامی خویش بر دریای خزر را در مقایسه با دوران شوروی را از دست داد (Saievetz, 2000: 2). در این شرایط همگرایی بین‌المللی روسیه تحت تاثیر تضعیف موقعیت اقتصادی و سیاست خارجی بی‌ثبات روسیه در منطقه دریای خزر پیچیده شد و وقوع منازعات منطقه‌ای در مرزهای جنوبی روسیه و استقلال جمهوری‌های سابق باعث تضعیف موقعیت استراتژیک روسیه گردید (Hill, 1997: 1-2). با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، منطقه آسیای مرکزی و قفقاز با نوعی خلأ قدرت روبه‌رو شد. در این سال‌ها با افزایش بهای نفت و تبلیغات گسترده غربی‌ها با عنوان "خزر، خلیج فارس دوم" اهمیت ژئواکونومیک این منطقه مطرح گردید (نامی، ۱۳۸۹: ۸۰). ذخایر انرژی دریای خزر برای مصرف کنندگان جذابیت ویژه‌ای دارد. به دلیل با مبهم بودن وضع امنیتی در خلیج فارس که مهم‌ترین تامین‌کننده انرژی است کشورهای مصرف‌کننده انرژی مانند چین، ایالات متحده آمریکا با طرح مفهوم تازه‌ای از امنیت انرژی - دسترسی مطمئن و امکان مقابله با نوسان‌های عرضه در پی بهره‌برداری از منابع دیگر نقاط از جمله منابع حوزه دریای خزر هستند (دیلمی معزی، ۱۳۸۸: ۶۴). موقعیت سوق الجیشی کشورهای پیرامونی و کشف منابع عظیم انرژی، مهم‌ترین دلیل تبدیل منطقه به کانون کشمکش‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی است (دامن پاک جامی، ۱۳۸۷: ۶۹). حضور تدریجی برخی بازیگران ملی و فراملی نظیر دولت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای، نهادهای بین‌المللی نظامی، شرکت‌های چندملیتی و کنسرسیوم‌های نفتی به مراتب بر پیچیدگی‌ها و ابهامات سیاسی، اقتصادی و امنیتی افزوده و حرکت‌های گریز از مرکز جمهوری‌های جدید حاشیه دریای خزر در تحصیل منابع هیدروکربنی این دریا به شیوه‌ای ناهماهنگ و واگرایانه از طریق یاری جستن از شرکت‌های چندملیتی نفتی و دولت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای عملاً امکان همگرایی منطقه‌ای را در میان پنج دولت حاشیه دریای خزر از میان برده است (میرفخرایی، ۱۳۸۳: ۱۸۱-۱۸۰). تحت این شرایط جدید سیاست خارجی روسیه در قبال دریای خزر پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به لحاظ کیفی با تغییرات متعددی روبه‌رو شد (آگلین، ۱۳۸۷: ۸۲). طی دوران یلتسین و پوتین

توازن تهدیدها و فرصت‌های روسیه در این منطقه دگرگون شد (Gillette: 44). در دوران یلتسین اگر قدرت‌های غربی به طور استراتژیک وارد این منطقه نشده بودند؛ اما در دوران پوتین شرایط کاملاً متحول شد. حمله آمریکا به افغانستان باعث شد تا به دلیل موقعیت خاص ژئوپلیتیک این کشور تسلط هژمونیک آمریکا بر اوراسیا بسیار تقویت شود (Gokay, 2002: 10). لذا بسیاری از صاحب‌نظران یکی از وجوه مهم حضور آمریکا در این منطقه را کاهش هژمونی روسیه و چین می‌دانند و بحث انرژی را در چارچوب آن قرار می‌دهند (فیاضی، ۱۳۸۶: ۱۴۸). همچنین یکی از مهم‌ترین اهداف آمریکا در این منطقه جلوگیری از متحد شدن اوراسیا تحت یک قدرت واحد می‌باشد (واعظی، ۱۳۸۶: ۵۱). کشورهای حاشیه دریای خزر به شدت از حمله آمریکا به افغانستان تاثیر پذیرفتند به گونه‌ای که همه آنها به غیر از ایران با حمله آمریکا موافقت نموده و پایگاه‌های هوایی خود را در اختیار این کشور قرار دادند (Chufrin, 2004: 4-5). با این حال اگر چه رویکرد یلتسین به دریای خزر منفعلانه ارزیابی شده است، اما با روی کار آمدن پوتین سیاست خارجی روسیه در قبال خزر وارد عرصه نوینی از ثبات همراه با اقتدار در تأمین منافع ملی و برخورد با رقبای خود شد (وحیدی، ۱۳۸۱: ۳۹). رقابت روسیه با بازیگران فرامنطقه‌ای در دو عرصه دنبال شد. در ابتدای امر این رقابت بیشتر اقتصادی و بر محوریت انرژی بود؛ اما دلایلی که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت باعث شد تا حوزه دریای خزر و نظام منطقه‌ای آن وارد مرحله نظامی‌گری شود. نگارنده معتقد است، علت اصلی تغییر رویکرد منفعلانه روسیه در قبال دریای خزر در دوران یلتسین به رویکرد فعالانه در دوران پوتین که ابتدا به صورت اقتصادی و بعد نظامی پوتین متغیر نظام بین‌الملل است که با استفاده از نظریه پیوستگی جیمز روزنا نمایش داده می‌شود.

### ۱. چارچوب مفهومی

در این قسمت به منظور تحلیل عوامل تاثیرگذار در سیاست خارجی روسیه در قبال دریای خزر به تبیین نظریه پیوستگی جیمز روزنا پرداخته می‌شود. این نظریه در بررسی شناخت سیاست خارجی یک کشور به پنج متغیر مختلف اشاره می‌کند.

این متغیرها عبارت هستند از:

۱-۱. **متغیر فردی**؛ این متغیر عبارت است از ویژگی‌های انحصاری تصمیم‌گیرندگان که شامل تمامی جوانب تصمیم‌گیرنده است.

۲-۱. **متغیر نقش**؛ این متغیر بدان معنا می‌باشد که مسئولان دولتی بدون توجه به خصوصیات فردی و انحصاری که ممکن است در متغیر فرد وجود داشته باشد، صرفاً با تکیه بر مقام و جایگاهی که در حکومت دارند نسبت به موضوعی از خود واکنش نشان می‌دهند.

۳-۱. **متغیر دولتی**؛ این متغیر به جوانب ساختاری دولتی اطلاق می‌شود. ساختار پیچیده یک دولت، روابط سازمان‌های درون دولتی و در نهایت کارشناسان و متخصصان درون یک تشکیلات، تدوین‌کننده کلی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی می‌باشند (جلالی بارنجی، ۱۳۸۸: ۵۲-۵۱).

۴-۱. **متغیر اجتماعی**؛ این متغیر در میان جوامع سنتی یا مدرن متفاوت است. در جوامع مدرن این متغیر معمولاً از سوی احزاب و تشکل‌های مدنی نمایندگی می‌شود که سیاست داخلی و خارجی یک کشور را تحت تاثیر قرار می‌دهند (جلالی بارنجی، ۱۳۸۸: ۵۳-۵۱)؛ اما در جوامع سنتی این متغیر بیشتر در قالب مذهب، پیوندهای قومی و قبیله‌ای نمود می‌یابد که در مواقعی به شدت بر سیاست خارجی یک کشور تاثیر می‌گذارد.

۵-۱. **متغیر بین‌المللی**؛ این مقوله متغیرهای بسیاری را دربر می‌گیرد که نسبت به کشور مورد مطالعه، متغیرهای خارجی محسوب می‌گردد. برای نمونه ساختار و فرآیندهای کلان نظام بین‌الملل را می‌توان در داخل این مقوله جای داد (دویچ و دیگران، ۱۳۷۵: ۷۰۲).

## ۲. متغیرهای تاثیرگذار در سیاست خارجی روسیه

### ۱-۲. متغیر فردی؛

فدراسیون روسیه تا کنون سه رئیس‌جمهور به خود دیده است یلتسین، پوتین و مدودوف.

۱-۲-۱. **یلتسین**؛ یلتسین اولین رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه است. او پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به مدت ۸ سال از ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۹ ریاست جمهوری روسیه را در اختیار داشت. در حالی که یلتسین از سوی عده‌ای به عنوان رهبری شجاع و آزادیخواه و

دموکراسی طلب در روسیه یاد می‌شود، عده دیگری او را به عنوان خائن به کمونیسم و منافع ملی روسیه معرفی می‌کنند (سازمند، ۱۳۹۰: ۴۲). تأثیر و نقش ریاست جمهوری در روسیه آنگاه بارز و مشخص می‌شود که بدانیم طبق قانون اساسی فدراسیون روسیه، رئیس‌جمهور فرمانده کل قوا شناخته می‌شود (دفتر مطالعات، ۱۳۸۸: ۲۰۱). به این دلیل ویژگی‌های مشخص و رفتاری ریاست جمهوری به شدت در سیاست خارجی این کشور اثرگذار است.

هنگامی که زندگی شخصی یلتسین به عنوان اولین ریاست جمهوری این کشور را بررسی می‌کنیم، مشاهده می‌نماییم که زمینه‌های خشونت و گرایش به سمت غرب و مخالفت با کمونیسم وجود دارد. او در سال ۱۹۳۴ پدر و مادر خود را طی یک نزاع از دست داد و زندگی همراه با فقر و تنگدستی را ادامه داد. او به تدریج مراحل موفقیت را سپری نمود و در سال ۱۹۸۱ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست درآمد. یلتسین در کتاب خاطرات خود در سال ۱۹۹۴ می‌نویسد که بسیار به نگاه و برداشت خود متکی بوده و سیاستمداری خشن، مکار و ناسازگار بوده است. به گفته خود او، به شدت تحت تاثیر ایده‌ها و عقاید افرادی بود که در نگاه او محترم شمرده می‌شدند (White, 2011: 85-88).

۲-۱-۲. پوتین؛ ولادیمیر پوتین در ماه اکتبر ۱۹۵۲ در لنینگراد به دنیا آمد. مادر وی یک کارگر بود و پدرش در نیروی دریایی اتحاد جماهیر شوروی کار می‌کرد. پوتین از نوجوانی به فعالیت‌های جاسوسی علاقه‌مند بود. از این رو، پس از فارغ التحصیلی در رشته حقوق به استخدام ک.گ. ب درآمد. پوتین در سال ۱۹۹۴ به طور رسمی وارد عرصه فعالیت‌های سیاسی شد. ورود او به عرصه سیاسی مصادف با تحولات چچن بود. پوتین در برخورد با شورشیان چچن خشونت زیادی از خود نشان داد و چهره وی در داخل و خارج روسیه مخدوش شد. با این وجود روند ترقی او به سرعت طی شد و در سال ۱۹۹۹ با استعفای بوریس یلتسین، مقام کفالت ریاست جمهوری فدراسیون روسیه را عهده‌دار شد. در انتخابات سال ۲۰۰۰ بود که بر رقبای خود پیروز شد و به کاخ کرملین راه یافت (اشتورمر، ۱۳۹۰: ۴-۶). برای مردم روسیه روی کار آمدن پوتین در آستانه سال ۲۰۰۰ شخصیتی را تداعی می‌کرد که می‌تواند غرور از دست رفته آنان را به عنوان شهروندان یک ابرقدرت پیشین در عرصه سیاست خارجی باز گرداند و رای به او که عضو ک.گ.ب منفورترین سازمان روسیه در ده سال پیش بود، نشان از امید مردم به بازسازی عظمت از دست رفته داشت (کرمی، ۱۳۸۸: ۵۸).

۲-۱-۳. مدودویف؛ مدودیف نیز همانند پوتین در شهر لنینگراد و در سال ۱۹۶۵ به دنیا آمد. او نیز همانند پوتین از رشته حقوق فارغ التحصیل شده بود و یک ورزشکار است. تفاوت او با پوتین از خانواده شروع می‌شود. پدر مدودیف استاد یک موسسه در زمینه فناوری است و مادرش در رشته فلسفه فارغ التحصیل شده است. او خود سابقه تدریس در دانشگاه را داشته و حقوق مدنی را در دانشگاه لنینگراد در دهه ۹۰ تدریس کرده است. مدودیف در شهرداری لنینگراد با پوتین سابقه همکاری داشته است (White, 2011: 104). لذا، می‌توان گفت که به دلیل فضای علمی و قرار داشتن در یک طبقه بالای اجتماعی، گرایش وی به غرب، فناوری و توسعه غرب قابل تحلیل و درک است.

## ۲-۲. متغیر حکومتی

۲-۲-۱. کرملین؛ کاخ کرملین محل کار رئیس جمهور، دفتر و مشاورین وی می‌باشد. نظام سیاسی روسیه میان دموکراسی و خودکامگی معلق است. براساس قانون اساسی، رئیس جمهور از قدرت بسیار زیادی برخوردار است و هیچ نهاد و دستگاهی قادر به کنترل آن نیست. هرچند رئیس جمهور دارای توان و قدرت فراوانی است، اما از آنجا که خود او به تنهایی نمی‌تواند همه امور را پیگیری کند بنابراین ما در کرملین با یک تیم مواجه ایم که شامل رئیس دفتر کرملین، مشاورین و نمایندگان ویژه رئیس جمهور می‌باشد.

۲-۲-۲. وزارت امور خارجه؛ براساس قانون، وزارت امور خارجه مسئول اجرای پیگیری و اجرای سیاست خارجی و نیز هماهنگی در خصوص فعالیت‌های نهادهایی می‌باشد که در خارج از کشور مشغول به فعالیت هستند. از این رو به دلیل نقش پراهمیت وزارت امور خارجه معمولاً تحلیل‌ها و گزارشاتی که توسط کارشناسان و دیپلمات‌های این وزارتخانه انجام می‌شود در تدوین استراتژی و جهت‌گیری کلی کشور در عرصه سیاست خارجی حائز اهمیت فراوان است.

۲-۲-۳. شورای امنیت؛ ادامه سنت‌های شوروی در فدراسیون روسیه باعث پایه‌گذاری این نهاد زیر نظر مستقیم مقام رئیس جمهور شد. این نهاد بر همه اجزای دولت و مخصوصاً بر وزارت خارجه نظارت کامل دارد. تدوین استراتژی امنیت ملی در سال ۲۰۰۰ از

جمله اقداماتی بوده است که این سازمان برای تنظیم امور امنیتی فدراسیون روسیه در حوزه داخلی و خارجی به عمل آورده است. آنچه در این شورا مورد بررسی و تصویب قرار می‌گیرد، سیاست‌های کلان و مهم روسیه است.

**۲-۲-۴. وزارت دفاع؛** نقش وزارت دفاع در نظام سیاسی قدرت‌های بزرگ، نقش پررنگی است. قدرت‌های بزرگ چون دارایی بی شماری در خارج از مرزهای خود دارند، لذا به منظور صیانت از منافع خود از وزارت دفاع استفاده می‌کنند. فدراسیون روسیه که از جمله مهم‌ترین تولیدکنندگان ادوات و تجهیزات جنگی است در این عرصه فعال است. از جمله وظایف دیگری که وزارت دفاع ایفا می‌کند اعزام وابسته نظامی و پذیرش وابستگان نظامی کشورهای خارجی است که وزارت دفاع بنا به قانون در عرصه سیاست خارجی به عهده دارد.

**۲-۲-۵. مجمع فدرال؛** مجمع فدرال یا مجلسین شامل مجلس بالا (شورای فدراسیون) و مجلس پایین (دوما) از جمله نهادهای مؤثر در سیاست خارجی محسوب می‌شود. دومای روسیه طبق آیین‌نامه‌های خود که شامل مواد ۱۸۶، ۱۸۷ و ۱۸۸ آئین‌نامه داخلی دوما می‌شود، می‌تواند بر جهت‌گیری سیاست خارجی روسیه اثرگذار باشد.

**۲-۲-۶. نهادهای اقتصادی و بازرگانی؛** از آنجا که سند تدبیر سیاست خارجی روسیه بر ایجاد شرایط مطلوب برای توسعه پایدار، بهبود وضعیت اقتصادی و ارتقای سطح زندگی مردم تاثیر دارد، نقش نهادهای اقتصادی و بازرگانی در این کشور بسیار مهم است. نهادهای اقتصادی و بازرگانی که در زمینه استخراج و صدور نفت و گاز فعالیت می‌کنند می‌توانند در زمینه سیاست خارجی اثرگذار تلقی شوند. لذا همکاری‌های خارجی برای نهادهای اقتصادی و بازرگانی روسیه، نه یک اولویت، بلکه یک ضرورت است.

**۲-۲-۷. سرویس‌های امنیتی؛** سرویس اطلاعاتی روسیه معروف به ک.گ.ب از جمله دیگر نهادهای تاثیرگذار در سیاست خارجی فدراسیون روسیه است. ک.گ.ب خود چندین سرویس اطلاعاتی دیگر را نیز پوشش می‌دهد که در قالب سرویس امنیتی فدرال، سرویس تجسس خارجی، سرویس حفاظتی فدرال، سرویس مهاجرت فدرال و سرویس فدرال کنترل

گردش مواد مخدر و مواد روان‌گردان به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهند. (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۸: ۳۰۴-۲۹۸).

## ۲-۳. متغیر ملی

۲-۳-۱. توان اقتصادی؛ رشد اقتصادی و داشتن ظرفیت‌های قابل توجه یکی از مهم‌ترین عوامل یک سیاست خارجی موفق و کارآمد است. بدین ترتیب، روسیه با داشتن سرزمینی وسیع و در عین حال غنی از منابع طبیعی ظرفیت‌های بسیار زیادی در عرصه اقتصادی دارد که سیاست خارجی این کشور را توانمند می‌سازد.

در دهه ۹۰ میلادی با توجه به کاهش قابل ملاحظه سطح تولید، کاهش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، افت توان علمی و فناوری، رکود بخش کشاورزی، اختلال در نظام پولی و مالی و کاهش درآمدهای دولت و رشد بدهی‌های خارجی، دهه افول اقتصاد روسیه بود. بنابراین پوتین پس از روی کار آمدن با درکی صحیح از این ضعف مهم‌ترین هدف دولت خود را نوسازی اقتصادی و مهم‌ترین اولویت سیاست خارجی را کسب و افزایش منابع اقتصادی اعلام نمود (سازمند، ۱۳۹۰: ۵۶-۵۵).

منبع عظیم نفت و گاز و انواع منابع معدنی که بعضاً کمیاب هستند برای روسیه ثروت قابل توجهی به بار آورده‌اند. میزان ذخایر اثبات شده نفت روسیه بیش از ۷۴ میلیارد بشکه است که طبق پیش‌بینی‌ها تا سال ۲۰۲۵ به ۱۱۷۶ میلیارد بشکه خواهد رسید. از نظر منابع گاز، روسیه مقام اول را در جهان دارا است و تامین‌کننده گاز مصرفی اروپا می‌باشد. ذغال سنگ، گوگرد، سنگ آهن، طلا، مس، نیکل، قلع، میکا، تیتانیوم و نیکل از دیگر منابع معدنی روسیه است (دفتر مطالعات، ۱۳۸۸: ۱۱). ماهیت نقش ژئوپلیتیک آینده روسیه و بازارهای جهانی انرژی، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های امنیت انرژی بین‌المللی شده است که پیامدهای عظیمی برای اروپا، ژاپن و ایالات متحده آمریکا به همراه می‌آورد (Elass and Jaffe, 2009: 4).

۲-۳-۲. توانمندی و نفوذ سیاسی؛ در دوران اتحاد جماهیر شوروی، روسیه خود را به عنوان حامی انقلاب‌های کارگری و رژیم‌های سوسیالیستی معرفی کرده بود و با قدرت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود توانسته بود تا در سطح جهان از نفوذ و توانمندی سیاسی بالایی برخوردار شود. الگویی که روسیه در سیاست خارجی خویش به کار بسته است، الگوی



سیاست قدرت بود که متشکل از ویژگی‌های ژئوپلیتیک و فرایند هویت بالای تاریخی این کشور است (کیانی، ۱۳۸۸: ۱۷۰). لذا، تلاش روسیه برای کسب جایگاه رفیع بین‌المللی از این حیث قابل تحلیل است (سازمند، ۱۳۹۰: ۵۹). روسیه با بازسازی اقتصاد خود به دنبال کسب نفوذ و تاثیرگذاری بر روند جهانی است. این مسئله در دوران ریاست جمهوری پوتین دنبال شد و او با بنا نهادن یک سیاست خارجی هجومی، هم خود را به عنوان قهرمان ملی روسیه مطرح نمود و هم به روسیه، اقتدار و قدرت در سیاست خارجی داد. در این دوران پوتین توانست روسیه را به جایگاه مناسبی در سیاست خارجی برساند (طالبی آرانی، ۱۳۸۶: ۲۲).

#### ۲-۴. متغیر خارجی

یکی دیگر از مهم‌ترین ابزارها و عوامل تاثیرگذار در سیاست خارجی، ساختار و محیط نظام بین‌الملل است. برای مثال پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، هم نظام و هم نظم بین‌المللی چنان متحول شد که روسیه را از سیر تند تحولات جهانی خارج نمود (سیف زاده، ۱۳۸۳: ۱۵).

در این میان باید اذعان نمود که با فروپاشی نظام دوقطبی و اتحاد جماهیر شوروی، روسیه توان و اثرگذاری سال‌های شوروی را ندارد اما با توجه به عضویت آن در شورای امنیت سازمان ملل متحد، هم‌جواری و درگیر بودن در عرصه گسترده‌ای از جغرافیای جهان (از ژاپن، چین، آسیای مرکزی، دریای خزر، قفقاز، دریای سیاه، شرق اروپا، تا حوزه بالتیک) و نیز امکان حمایت و تقویت نظامی دولت‌های مخالف آمریکا، هنوز هم تاثیرگذاری دوری و نزدیکی آن به آمریکا برای آمریکا، غرب و سایر بازیگران سیاست بین‌الملل انکارناشدنی است (کرمی، ۱۳۹۰: ۷۳).

در این میان، مناطقی چون قفقاز و آسیای مرکزی، خاورمیانه، اروپا از جمله مناطقی هستند که در زمینه مدیریت و راهبری سیاست خارجی روسیه نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند؛ بدین معنا که تحولات و روندهای سیاسی-امنیتی و اقتصادی این مناطق از جمله مهم‌ترین عوامل مؤثر در سیاست خارجی روسیه است برای مثال اهمیت سیاسی اقتصادی و نظامی منطقه قفقاز و آسیای مرکزی سبب شده است که روسیه همچنان آن را حوزه نفوذ خود بداند و با خارج نزدیک دانستن آن، مانع نفوذ قدرت‌های رقیب شود. روسیه با حفظ این مناطق، قادر است که نخست امنیت خود را تامین کند، دوم منافع سیاسی و اقتصادی خود را

تامین کند، سوم با تسلط بر بازار انرژی می تواند از آن به مثابه اهرمی علیه غرب بهره جوید و مهم تر از همه اینکه با حفظ مناطق اطراف خود، از نفوذ رقبا به خودسازی از درون بپردازد و زمینه را برای احیای قدرت گذشته فراهم آورد (احمدیان، غلامی، ۱۳۸۸: ۱۸). عامل و نقطه دیگری که در سیاست خارجی روسیه دارای اهمیت فراوانی است وجود سازمان ها و پیمان های منطقه ای است. برای مثال سازمان همکاری شانگهای نقش بسیار مهمی در سیاست خارجی روسیه ایفا می کند و روسیه تلاش می کند تا از طریق این سازمان در جهت ثبات استراتژیک و توازن ژئواستراتژیک اوراسیا و تمرکز قدرت بهره گیرد (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۱۸۸). در این رابطه باید به نقش قدرت های خارجی رقیب نیز اشاره کرد، برای مثال حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ چندین مزیت مثبت را برای روسیه به همراه آورد:

۱- باعث شد تا آمریکا، در جریان سرکوب جدایی طلبان چین با روسیه همدردی کند.

۲- حمله آمریکا تروریسم را در آسیای مرکزی تا حدودی خاتمه داد.

۳- روسیه از این فرصت برای زمان بندی مجدد بدهی های خود و عضویت در سازمان تجارت جهانی استفاده کرد (سازمند، ۱۳۹۰: ۶۲).

در این زمینه باید به نهادها، سازمان ها و پیمان های متعدد منطقه ای نیز اشاره نمود که در سیاست خارجی روسیه نقش مهمی ایفا می کنند.

## ۲-۵. متغیر نقش

در حال که بانگاهی به فرهنگ سیاسی در روسیه مشخص می شود که جایگاه فرد بیش از نقش اهمیت دارد (کولایی، نوری، ۱۳۸۶: ۳۳). اما در اینجا به چند نمونه از نقش ها تاثیر گذار بر سیاست خارجی روسیه می پردازیم.

۲-۵-۱. ریاست جمهوری؛ مطابق قانون، رئیس جمهور، رئیس دولت، ضامن قانون اساسی، حقوق و آزادی های شهروندان است که جهات اساسی سیاست داخلی و خارجی کشور را تعیین می کند و نمایندگی کشور را به عنوان رهبر کشور در داخل و خارج بر عهده دارد (دفتر مطالعات، ۱۳۸۸: ۲۰۰).

۲-۵-۲. نخست وزیر؛ دومین شخص مهم در روسیه نخست وزیر است و چنانچه برای رئیس جمهور مشکلی حادث شود به عنوان کفیل او معرفی می‌شود. وی مسئولیت تمامی نهادهای حکومتی به غیر از وزارتخانه‌ها و نهادهای قدرت را در اختیار دارد و می‌تواند در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی نقش مهمی ایفا کند.

۲-۵-۳. دبیر شورای امنیت؛ دبیر شورای امنیت در روسیه همتای مقاماتی چون مشاور امنیت ملی در ایالات متحده آمریکا است و از این حیث دارای تاثیرگذاری بسیار مهمی است (کولایی، نوری، ۱۳۸۶: ۳۵).

۲-۵-۴. وزیر امور خارجه؛ وزیر امور خارجه در هر کشوری جایگاه بسیار مهمی را بر عهده دارد. گاه به نظر می‌رسد که وزیر امور خارجه تابع دستورات ریاست جمهوری است و گاه در برخی از موارد نیز به طور مستقل عمل می‌کند. قدرت رایزنی، توان جذب و متقاعد نمودن دیگر کشورها از جمله وظایف وزیر امور خارجه است که در روسیه نیز از اهمیت خاص خود برخوردار است.

۲-۵-۵. رئیس نهاد ریاست جمهوری؛ از آنجا که رئیس دفتر و نهاد ریاست جمهوری به عنوان واسطه بین رئیس جمهور و دیگران عمل کند لذا توانایی تاثیرگذاری بالایی بر فرایندها و جریان‌های سیاسی دارد (دفتر مطالعات، ۱۳۸۸: ۲۰۰).

## گفتمان‌های غالب در سیاست خارجی روسیه

### ۱. اروپا-آتلانتیک‌گرایان

این رویکرد از سوی طیف غرب‌گرایان در دستگاه سیاست خارجی روسیه دنبال می‌شود و به دنبال تحقق مؤلفه‌های زیر است:

- توسعه همکاری‌های همه جانبه با غرب و بازسازی اقتصاد روسیه به کمک آنها؛
- افزایش تعاملات با اتحادیه اروپا و تبدیل شدن به یک کشور اروپایی؛
- عضویت و حضور مؤثر در سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و تغییر رویکرد دشمنی

جنگ سرد؛

- همکاری با ایالات متحده آمریکا در مسائل راهبردی نظام بین الملل بر اساس نظریه برد-برد؛

- همکاری موثر با ناتو و مشارکت در مانورها و ماموریت‌های آن (خانی، طالبی، ۱۳۹۱: ۱۱۵). برای مثال در دوران کوزیروف به عنوان یک غرب‌گرا و در مقام وزیر امور خارجه اولویت اصلی سیاست خارجی روسیه عضویت در نهادهای بین المللی و غربی بود. بدین طریق آنها انتظار داشتند بدین طریق حمایت‌ها را برای انجام اصلاحات در کشور خود جلب کنند و بتوانند ارزش‌های دمکراتیک را به شوروی منتقل کنند (کرمی، ۱۳۸۲: ۵۱). همچنین با توجه به گرایش قوی مدودویف به همکاری با غرب و نزدیکی به ایالات متحده می‌توان او را به عنوان یکی از طرفداران این رویکرد به حساب آورد.

## ۲. اوراسیاگرایان

این رویکرد معتقد است که روسیه باید در سیاست خارجی خود اولویت را به شرق و ارتباط با این حوزه ژئوپلیتیک بدهد (خانی، طالبی، ۱۳۹۱: ۱۱۹). باروی کارآمدن پریماکف به عنوان وزیر امور خارجه روسیه این نگرش قوت گرفت. در این زمان نه تنها جمهوری‌های سابق، بلکه خاورمیانه و کشورهای اسلامی به ویژه ایران و درکنار آن هند و چین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شدند. همچنین جنگ در چین و طرح حضور و نفوذ نیروهای خارجی از کشورهای اسلامی در جنگ علیه مسکو برای آنان این روابط را مهم کرده بود (کولایی، ۱۳۸۷: ۲۰۹-۲۰۷).

## ۳. مرکزگرایان

مرکزگرایی شکل تکامل یافته ملی‌گرایی است. در این اندیشه آنچه که در صدر اولویت‌ها می‌باشد، تامین منافع ملی روسیه است و معتقد است از هر راهی که امکان پذیر باشد باید برای تامین منافع ملی روسیه اقدام نمود. واقع‌گرایی و عمل‌گرایی دو رکن اصلی این نگرش است. انعطاف پذیری لازم در این نگرش وجود دارد به گونه‌ای که حتی حاضر است بر سر منافع با مخالفان خود معامله کند. در این چارچوب روسیه دشمن و دوست دائمی ندارد و اقتصاد بر سیاست ارجحیت دارد. در این رویکرد ابتدا قفقاز و آسیای مرکزی و بعد اروپا از جمله مهم‌ترین مناطق در سیاست خارجی روسیه است. در مرکز‌گرایی روسی تنش

دائمی با ایالات متحده آمریکا به مصلحت دیده نمی‌شود. با روی کار آمدن پوتین در سال ۲۰۰۰ این نگرش در سیاست خارجی روسیه احیا شد و تامین منافع برای روسیه در صدر اولویت‌ها قرار گرفت (دفتر مطالعات، ۱۳۸۸: ۲۹۶-۲۹۵).

## سیاست خارجی روسیه در قبال دریای خزر

### ۱. دوران یلتسین

در آغاز دهه ۹۰ و پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه دچار بحران‌های بی‌شماری در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی شد. این تنش به همراه تجارب انباشته شده تاریخی که گویای عدم کارایی کمونیسم به عنوان یک نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بود باعث شد، سیاست خارجی روسیه در دوره یلتسین سراسیمه‌وار به سوی غربی سازی کشور پیش رود. اولویت غرب در نگاه روسیه در این دوران سبب شده روسیه در سیاست خارجی خود به حوزه دریای خزر توجهی نداشته باشد و نقش این کشور را حداکثر به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای و پیرو سیاست‌های غرب تعریف کند (احمدی لفورکی، میر رضوی، ۱۳۸۴: ۸۷-۸۸). در این سال‌ها سیاست خارجی روسیه در ابتدای کار یک سیاست انفعالی، کم‌تحرك و بدون توجه به اولویت این منطقه بود (مهدیان، ۱۳۸۸: ۵۲۸-۵۲۷). سیاست‌های روسیه در این دوران متضاد، متزلزل، نمایشی و منفعلانه بود (وحیدی، ۱۳۸۱: ۴۴). به عبارت دیگر سیاست خارجی روسیه در این دوران به گونه‌ای روزافزون بی‌ثبات و متغیر بود (Blum, 1998: 3). شکست رویکرد نگاه به غرب سبب شد که روسیه در سیاست خارجی خود به حوزه دریای خزر تجدید نظر کند و کشف منابع جدید انرژی در این منطقه و اهمیت یافتن آن از نظر موقعیت ژئوپلیتیک و توجه دولت‌های غربی به آن موجبات نگرانی روسیه را فراهم آورد. به همین دلیل روسیه تلاش نمود که نقش خود را به عنوان یک بازیگر فعال، توانمند و درجه یک در نظام بین‌الملل ارتقا دهد (احمدی لفورکی، میر رضوی، ۱۳۸۴: ۸۸).

### ۲. دوران پوتین

وجود گرایش‌های مختلف در سیاست خارجی روسیه باعث شده تا روندهای موجود در این کشور دچار تغییر و تحول گردد. از این رو در سال ۲۰۰۰ روسیه تحت حاکمیت پوتین،

دموکراسی هدایت شده جایگزین لیبرالیسم هرج و مرج گرایانه یلتسین گردید و تلاش او صرف بنای یک حکومت مدرن مستحکم گردید (جعفری، میرجلالی، ۱۳۸۹: ۱۶۰).

پوتین در مدت ریاست جمهوری خود، ایده قدرت بزرگ هنجارمند را دنبال می‌کرد و به دنبال احیای عظمت و اقتدار شوروی بود (کولایی، نوری، ۱۳۸۹: ۱). تلاش برای ایجاد جهان چند قطبی و جلوگیری از گرایش تک قطبی که از سوی ایالات متحده آمریکا رهبری می‌شد به روشنی در سند تدبیر سیاست خارجی پوتین در سال ۲۰۰۰ بیان شده است (سنایی، ۱۳۸۷: ۱۲). اصل ثابت سیاست خارجی روسیه در دوران پوتین همگرایی محتاطانه با نظام بین الملل و رابطه منطقه‌ای با کشورهای توسعه یافته این نظام، همراه با حفظ حاکمیت و استقلال و توجه به ویژگی‌های خاص روسیه بود (کولایی، نوری، ۱۳۸۹، ۲۱۸). به تعبیر دیگر سیاست خارجی روسیه بر پایه عمل‌گرایی و سودگرایی می‌باشد (قاسمی، ۱۳۸۸: ۱۱۱). در واقع، روسیه ثبات استراتژیک را به رقابت استراتژیک ترجیح می‌دهد (جعفری، میرجلالی، ۱۳۸۹: ۱۷۴).

با روی کار آمدن پوتین دریای خزر جزء اولویت‌های مهم سیاست خارجی روسیه قرار گرفت. در سال‌های گذشته بدلیل یک فقدان استراتژی مشخص در سیاست خارجی و مشکلات به جا مانده از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه دچار انفعال در سیاست خارجی در این حوزه شده بود (وحیدی، ۱۳۸۱: ۸۳). در این راستا باید اشاره نمود که در ابتدای روی کار آمدن پوتین رویکرد روسیه به خزر اقتصادی بود. روس‌ها با مهارت بی‌سابقه‌ای در برخورد با واقعیت‌های اقتصادی در منطقه توانسته بودند خود را با شرایط جدید که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ایجاد شده بود منطبق کنند. بدین معنا که چون کنترل دریای خزر با ابزار میراث تاریخی میسر نبود، لذا روسیه متوجه مشارکت همه جانبه کشورها در استخراج ذخایر شد. روس‌ها مشارکت را با تک تک کشورهای ساحلی دریای خزر و شرکت‌های بزرگ نفتی جهان دنبال نمودند. در این راستا، سعی نمودند با ملل مسلمان خاورمیانه رابطه خوبی را برقرار کنند. در واقع، روسیه در این دوره رقابت تجاری شدیدی را با غرب کرده بود که سیاست فعال اقتصادی روسیه در این دریا ناشی از آن بود (ودיעی، ۱۳۸۹: ۶۰). روسیه به منظور احیای نفوذ خود در تحولات نفتی دریای خزر سه سیاست عمده را در پیش گرفت:

۱. حداکثر کردن نقش شرکتهای نفتی روس در این منطقه؛

۲. کنترل بر ترانزیت نفت از این منطقه؛

۳. جلوگیری از تحولات نفتی یک جانبه در این منطقه با استفاده از وضعیت نامشخص رژیم حقوقی دریای خزر (Gorst, 1998: 5).

جهت‌گیری استراتژیک روسیه در دریای خزر، آسیای مرکزی و قفقاز یک جهت‌گیری اقتصادی - امنیتی است. روسیه می‌کوشد ضمن گسترش منافع خود در منطقه بر قدرت ژئوپلیتیک خود بی‌افزاید و کشورهای این ناحیه را با خود همسو سازد تا به عنوان قطب دوم جهان مطرح شود (احمدی لفورکی، میر رضوی، ۱۳۸۳: ۹۰-۸۹). نفت دریای خزر با منافع ملی روسیه گره خورده است و کنترل مستقیم و غیرمستقیم روسیه بر منافع نفتی خزر، نقش مهمی در کنترل روسیه بر این منطقه دارد (Blum, 1997: 426-427). هدف استراتژیک مسکو گره زدن بخش بزرگی از منابع انرژی دریای خزر و ذخایر داخلی خود به یک مسیر صادراتی است که به لحاظ سیاسی و فیزیکی زیر نظر روسیه باشد (اومانسکی، ۱۳۸۲: ۱۴۷). روسیه به دنبال نفوذ انحصاری سیاسی - اقتصادی در منطقه از طریق کنترل بر منابع نفت و گاز دریای خزر است (Gorst, 1998: 4). لذا زمانی که ایالات متحده طرح باکو - جیحان را برای استخراج منابع نفتی دریای خزر آغاز نمود که هدف از آن علاوه بر استخراج نفت، کنار گذاشتن ایران و روسیه از معادلات منطقه ای بود، پوتین آن را یک شکست سیاسی و اقتصادی برای روسیه عنوان نمود (Saivetz, 2000: 2-3). آمریکا با حضور فعال در منطقه دریای خزر به دنبال تضمین ابرقدرتی خود است که این مهم با مسئله امنیت انرژی و جلوگیری از اتحاد استراتژیک در این منطقه پیوند ناگسستنی دارد. ایالات متحده آمریکا همواره به دنبال این بوده که منابع نفت را برای خود متنوع سازد و میزان وابستگی خود را به نفت خاورمیانه کاهش دهند. پیگیری این ایده باعث شد از نیمه دهه ۹۰ میلادی دریای خزر در کانون توجه ایالات متحده آمریکا واقع شود (یزدانی، ۱۳۸۵: ۳۵). در واقع در این سال‌ها بود که تغییرات اساسی در دیدگاه غرب نسبت به حوزه دریای خزر روی داد. با علاقه به استخراج منابع نفت و گاز و رشد سریع حضور شرکت‌های نفتی و سرمایه‌گذاری در دریای خزر و درک این مهم که بی‌ثباتی و جنگ در قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی می‌تواند دارای بازتاب‌های ژئوپلیتیک در مقیاس وسیع‌تر باشد، منافع غرب در این منطقه به طور اساسی افزایش یافت و اکنون ایالات متحده به یکی از شرکای اصلی تجاری چندین کشور این منطقه تبدیل شده است (مؤسسه رند، ۱۳۷۹: ۶۸).

بدین ترتیب هنگامی که روسیه در معرض تهدید نفوذ سیاسی و نظامی غرب واقع شده بود، دریای خزر بدلیل موقعیت خاص ژئوپلیتیک و منابع غنی انرژی به مثابه اهرمی در دست این کشور قرار گرفت که روسیه از آن به منظور اعمال قدرت بهره می‌گرفت (وحیدی، ۱۳۸۱: ۸۳). به دلیل ذخایر عظیم انرژی این دریاچه، پوتین با روی کارآمدن خود، منابع انرژی دریای خزر را در دستور کار استراتژیک روسیه قرار داد و نماینده ویژه‌ای برای آن تعیین نمود (Saivetz, 2000: 2). در این دوران ویکتور کالیوژنی<sup>۱</sup> به عنوان نماینده رئیس جمهور روسیه در امور دریای خزر منصوب شد که رویکرد او در حوزه خزر بیشتر اقتصاد محور بود. وی ایده تقسیم بستر دریای خزر براساس خط میانی اصلاح شده که به صورت برابر از نقاط مقابل کشیده می‌شود را مطرح نمود. در سال ۲۰۰۰ پوتین موافقت نامه‌ای را با قزاقستان بر اساس این ایده امضا کرد و توانست موافقت جمهوری آذربایجان را نیز جلب نماید، امری که ایران از آن خشنود نبود (دفتر مطالعات، ۱۳۸۸: ۳۸۶).

اهداف روسیه از اتخاذ این طرز کار جدید را می‌توان در محورهای ذیل گنجانده:

۱. برخورد‌های سفت و سخت دهه نود به سیاست‌های پیشگیرانه و قابل پیگیری تبدیل شدند که سیاست شلاق و شیرینی را در اذهان یادآوری می‌کند؛
  ۲. به عهده گرفتن نقش مبتکر از سوی روسیه در منطقه؛
  ۳. تمرکز و وحدت منابع برای دستیابی به اهداف دراز مدت (آگلیان، ۱۳۸۷: ۸۶).
- اما با توجه به حل نشدن و عدم دستیابی به توافقی جامع در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر، کشورهای ساحلی به فکر تقویت نیروی نظامی خویش در این منطقه افتادند. این امر باعث شد که بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ میلادی دولت‌های ساحلی دریای خزر وارد مرحله جدیدی از تاریخ نظامی خود شدند که شامل بیش از رشد ۵۰ درصدی بودجه نظامی آنها می‌شد (بهمن، ۱۳۹۰: ۹). در این میان، ابتدا اختلاف میان ترکمنستان و جمهوری آذربایجان در خصوص چگونگی تقسیم‌بندی دریای خزر رخ داد. این امر باکو را بر آن داشت که برای ایجاد موازنه و بهره‌برداری از منابع مورد ادعا، پای قدرت‌های منطقه‌ای را به دریا باز کند. در واکنش به این فرایند روسیه رزمایش‌های نظامی خود را در اولین سال‌های قرن بیست و یکم در دریای خزر برگزار نمود که متعاقباً باعث شد، قزاقستان، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان به تقویت نیروی نظامی خویش توجه کردند و ایران نیز توان

<sup>۱</sup>. Victor Kaluzhny



نظامی خود را نشان داد. کشورهای آمریکا، ترکیه و اوکراین به همراه اتحاد‌های منطقه‌ای مانند ناتو نقش مهمی در این فرایند داشتند. همچنین نظامی شدن دریای خزر فرصت راهبردی در اختیار این کشورها قرار می‌داد (سیلمانی پورلک، شجاع، ۱۳۹۰: ۲۱۵). فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ظهور چهار جمهوری در حاشیه دریای خزر و نیز بین‌المللی شدن اهمیت منابع غنی هیدروکربنی نهفته در این دریا و نحوه بهره‌برداری از آن اعم از عملیات اکتشاف و حفاری گرفته تا چگونگی انتقال آن به بازارهای مصرف باعث شد تا به یک‌باره این منطقه از یک منزلت سیاسی، اقتصادی و امنیتی ویژه ای برخوردار گردید. در این میان حضور تدریجی برخی بازیگران ملی و فراملی نظیر دولتهای بزرگ فرامنطقه‌ای، نهادهای بین‌المللی نظامی، شرکتهای چندملیتی و کنسرسیوم‌های نفتی به مراتب بر پیچیدگی‌ها و ابهامات سیاسی، اقتصادی و امنیتی افزوده و حرکتهای گریز از مرکز جمهوری‌های جدید حاشیه دریای خزر در تحصیل منابع هیدروکربنی این دریا به شیوه‌ای ناهماهنگ و واگرایانه از طریق یاری جستن از شرکتهای چندملیتی نفتی و دولتهای بزرگ فرامنطقه‌ای عملاً امکان همگرایی منطقه‌ای را در میان پنج دولت حاشیه دریای خزر از میان برده است (میرفخرایی، ۱۳۸۳: ۱۸۱-۱۸۰).

با این حال اولین علامت جدی فعال شدن نقش روسیه در منطقه خزر جلسه شورای امنیت روسیه در تاریخ ۲۱ آوریل سال ۲۰۰۰ به ویژه در مورد دریای خزر بود (آگلیان، ۱۳۸۲: ۸۴). در ۲۳ جولای ۲۰۰۱ هواپیماهای نظامی ایران به همراه یک ناوچه نظامی متوجه یک کشتی اکتشافی جمهوری آذربایجان شدند که کارشناسان شرکت نفتی بریتیش پترولیوم<sup>۱</sup> را برای مطالعه حوزه نفتی البرز آورده بود. نیروهای ایران آنها را وادار کردند که از این حوزه نفتی دور شوند. با وقوع این جریان روسیه نگرانی خود را از توسل به زور اعلام نمود و سفیر ایران را فراخواند (دفتر مطالعات، ۱۳۸۸: ۳۸۶). با درگیری میان ترکمنستان و جمهوری آذربایجان، باکو از ترکیه درخواست کمک کرد. ترکیه نیز در راستای سیاست‌های پان‌ترکیسمی خود به جمهوری آذربایجان کمک نمود و آمریکا نیز درخواست باکو را پذیرفت و در نهایت در سال ۲۰۰۲ میان آمریکا و باکو قرارداد نظامی امضا شد (سیلمانی پورلک، شجاع، ۱۳۹۰: ۱۹۸). در واقع، روسیه خود را مخالف با هر گونه اقدام تک جانبه در دریای خزر دانسته و در این راستا حق خود می‌داند برای اعاده نظم حقوقی و دفع تبعات سوء ناشی از اقدامات بر هرگونه اقدامی

<sup>۱</sup>. British Petroleum

که ضروری و مناسب باشد مبادرت ورزد. روسیه مسئولیت کامل این گونه اقدامات و از آن جمله خسارات مادی ناشی از آن را متوجه دولتی می‌داند که اقدامات یک جانبه را معمول و رژیم حقوقی حاکم را نادیده انگاشته است (نوبخت، ۱۳۸۷: ۱۵۹). همزمان با وقوع این حادثه مذاکرات گروه کاری نیز بین کشورهای ساحلی دریای خزر در سطح معاونین وزرای خارجه در حال انجام بود و تلاش آنها منجر به برگزاری اجلاس سران در آوریل ۲۰۰۲ در عشق‌آباد گردید؛ اما با شکست این مذاکرات پوتین مستقیماً به آستارا خان رفت و در اظهارات تندی هشدار داد که در صورت عدم حصول به یک توافق‌نامه جامع درباره رژیم حقوقی دریای خزر، روسیه با کشورهای مجاور خود به طور دو جانبه وارد مذاکرات خواهد شد و بعد از این اظهارات دستور برگزاری مانور نظامی در بند آستاراخان را صادر کرد (دفتر مطالعات، ۱۳۸۸: ۳۷۸). این در حالی است که در سال ۲۰۰۲ و در جریان سفر مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی) به بندر انزلی ایده غیرنظامی کردن دریای خزر برای اولین بار از سوی ایران مطرح شد. سپس در سال ۲۰۰۵ پوتین رئیس جمهور روسیه خواستار مشارکت تمامی کشورهای ساحلی دریای خزر و از جمله ایران در ایجاد سازمان حفظ صلح، نظم و امنیت در منطقه دریای خزر شد (کرمی، ۱۳۸۸: ۱۶۴). در واقع از جمله علایق سیاسی روسیه در دریای خزر ایجاد مانعی برای جلوگیری از تقویت شکل‌بندی‌های سیاسی - امنیتی است که در جهت مخالفت با هژمونی روسیه تشکیل می‌شوند است (نامی، ۱۳۸۹: ۱۱۵). با اهمیت یافتن و گسترش نظامی ناتو به شرق و به خطر افتادن امنیت ملی روسیه و تحرک نظامی ایران در دریای خزر رویکرد این کشور به سمت امنیتی و سیاسی شدن پیش رفت و روسیه چندین رزمایش نظامی را در دریای خزر برگزار نمود. اهداف اعلامی پوتین از انجام این رزمایش‌ها شامل موارد زیر می‌شود:

۱. تامین ثبات در دریای خزر، داغستان، قفقاز شمالی؛
۲. آمادگی روسیه برای انجام عملیات ضد تروریستی؛
۳. دفاع از راهروی حمل و نقل شمال - جنوب و تامین فعالیت بی‌وقفه آن؛
۴. دفاع از ذخایر حیاتی دریا؛
۵. دفاع از واحدهای مجموعه نفت و گاز؛
۶. مبارزه با انتقال مواد مخدر؛
۷. تکمیل عملیات امداد دریا (آگلین، ۱۳۸۷: ۹۸).

در واکنش به نفوذ غرب یا متغیر مداخله‌گر خارجی روسیه در بهار ۲۰۰۲ رزمایش بسیار بزرگی را برگزار نمود که در آن ۶۰ رزمناو، ۳۰ هواپیما و ده هزار نفر نیروی نظامی روسیه شرکت داشتند (سلیمانی پورلک، شجاع، ۱۳۹۰: ۱۹۹). چندین عامل مختلف در فرایند نظامی شدن و گذار از رویکرد اقتصاد محور به نظامی محور وجود دارد که عبارت هستند از:

۱. حمله احتمالی تروریستها به مخازن نفت و گاز؛
۲. حفاظت از کشتی‌های تجاری
۳. جلوگیری از صید بی‌رویه و غیرقانونی ماهی خاویار؛
۴. مدیریت وضعیت‌های اضطراری مرتبط با تغییرات آب و هوایی؛
۵. رقابت کشورهای ساحلی به منظور تقویت ناوگان نظامی خود؛
۶. تمایل قدرت‌های منطقه‌ای جهت نفوذ و حضور نظامی در دریای خزر،
۷. رقابت جمهوری اسلامی ایران، روسیه و آمریکا به منظور تثبیت نظام امنیتی و دفاع جمعی خود در منطقه (بهمن، ۱۳۹۰: ۲۸).

با جمع بندی و کنار هم گذاشتن عوامل فوق به وضوح مشخص می‌شود که متغیر نظام بین‌الملل بیشترین تاثیر را بر روند گذار استراتژیک روسیه از اقتصادی به نظامی داشته است که با تغییر پویای نظام بین‌الملل و رفتار بازیگران خارجی رویکرد روسیه نیز به این دریا دچار دگرگونی شد.

### نتیجه گیری

بنا بر آنچه که در قسمت‌های مختلف این مقاله گفته شد، سیاست خارجی روسیه از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با تغییرات و دگرگونی‌هایی با ریشه‌ها و علل و عوامل متفاوت روبه رو بوده است. در مقاله نشان داده شد که بر اساس نظریه پیوستگی جیمز روزنا، می‌توان ادعا نمود که در مجموع عامل نظام بین‌الملل بیشترین تاثیر را بر رفتار روسیه در قبال دریای خزر داشته است. این اثرگذاری به اشکال گوناگون خود را نشان داده است. در دوران یلتسین، روسیه به دلیل اینکه چندان از حضور بازیگران خارجی احساس تهدید نمی‌نمود و حضور بازیگران خارجی در تعیین سازوکارهای سیاسی-امنیتی این منطقه چندان مؤثر نبود سیاست خارجی یلتسین هم منفعلانه و بدون اولویت‌دهی به این منطقه بود که البته با گذشت زمان این رویکرد تا حدودی اصلاح شد.

با روی کارآمدن پوتین دریای خزر در دستور کار استراتژیک روسیه قرار گرفت. پوتین در ابتدا رویکردی اقتصاد محور به دریای خزر داشت که ناشی از ایده تحقق جهان چند قطبی و تبدیل کردن روسیه به یک قدرت بزرگ هنجارمند بود. در این دوران روسیه با توجه به عنصر توسعه اقتصادی و استفاده از منابع انرژی و همچنین شیلات دریای خزر تلاش نمود که از دریای خزر، علاوه بر تحقق رشد اقتصادی در راستای جلوگیری از هجوم سیل آسای شرکتهای غربی و به ویژه آمریکایی به منطقه استفاده کند و بتواند تسلط اقتصادی خود را بر دریای خزر تحکیم بخشد و خود را به نوعی مالک دریای خزر نشان دهد. تحقق این مهم به روسیه این امکان را می داد که بر معاملات نفت و گاز کشورهای پیرامون دریای خزر و حضور غرب که به بهانه کاستن از هژمونی روسیه در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی بود کنترل و نظارت داشته باشد. بازی در چنین زمینی که بر پایه اقتصاد نهاده شده بود ناشی از رویکرد نظام بین الملل و به ویژه قدرت های رقیب روسیه مانند آمریکا و چین به این منطقه بود.

اما با تغییر شرایط و حمله نظامی امریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و رفتار مداخله گرایانه بازیگرانی مانند جمهوری آذربایجان، اوکراین و ترکیه، روسیه صحنه بازی را به سوی نظامی - امنیتی شدن سوق داد. حمله آمریکا به افغانستان باعث شده بود تا به دلیل ژئوپلیتیک خاص افغانستان و قرار گرفتن این کشور در میان قدرت های رقیب و مخالف آمریکا مانند چین، روسیه و جمهوری اسلامی ایران، حضور ناتو در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی تقویت شود و لذا این امکان را به آمریکا داده بود که از اتحاد نظامی و امنیتی این سه کشور جلوگیری به عمل آورده و تسلط خویش را بر یکی از منابع اصلی انرژی جهان یعنی دریای خزر تحکیم نماید. از سوی دیگر وضعیت نامشخص رژیم حقوقی دریای خزر و اختلاف کشورهای ساحلی در چگونگی بهره برداری از منابع روی بستر و زیر بستر این دریا زمینه را برای تنش و برخورد میان کشورهای ساحلی مستعد نموده است. در این راستا اختلاف ترکمنستان و جمهوری آذربایجان و در وهله دوم ایران و جمهوری آذربایجان در نحوه بهره برداری از منابع دریای خزر موجب شد تا قدرت های فرامنطقه ای مانند ایالات متحده آمریکا و ترکیه که منافع خود را در وجود اختلاف میان کشورهای ساحلی دریای خزر می دیدند با مداخله گرایی و امضای قرارداد نظامی حضور خود را در دریای خزر توسعه و تقویت بخشند.

در این شرایط بود که روسیه با در خطر دیدن امنیت خویش سعی نمود تا با برگزاری رزمایش‌های متعدد و بزرگ در دریای خزر اولاً قدرت نظامی خویش را به غرب و به ویژه آمریکا نشان دهد و ثانیاً دریای خزر را به عنوان منطقه منافع حیاتی روسیه چه از حیث اقتصادی و چه از حیث امنیتی برای خویش تثبیت نماید. چه این که راهبرد نظامی و امنیتی روسیه در این منطقه هژمونی از دست رفته روسیه در اوراسیا را تا حدودی احیا می‌نمود و این کشور را به عنوان یک قدرت بزرگ نظامی و اقتصادی مطرح می‌کرد. در نهایت نیز باید اشاره نمود که در این گذار استراتژیک سیاست خارجی روسیه و متغیر نظام بین‌الملل در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی بر یکدیگر تاثیر متقابل داشته‌اند.

### منابع و مآخذ

- آگلیان، وهاگن (۱۳۸۷)، "سیاست پوتین در دریای خزر، تناسب منافع اقتصادی و سیاسی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۳.
- احمدی لفورکی، بهزاد، میر رضوی، فیروزه (۱۳۸۳)، راهنمایی منطقه خزر و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، تهران.
- احمدیان، قدرت ا...، غلامی، طهمورث (۱۳۸۸)، "آسیای مرکزی و قفقاز عرصه تنازع منافع روسیه و غرب تهران"، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۴.
- اشتورمر، میثائیل (۱۳۹۰)، روسیه در عصر رویارویی محدود (پوتین و ظهور روسیه)، ترجمه علی اکبر عبد الرشیدی، سروش، تهران.
- اومانسکی، یاکوو (۱۳۸۲)، "نفت دریای خزر الزامات ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۳.
- بهمن، شعیب (۱۳۹۰)، "سیاست نظامی کشورهای منطقه و چشم‌انداز امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در دریای خزر"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۳.
- دویچ، کارل و دیگران (۱۳۷۵)، نظریه‌های روابط بین الملل، تدوین و ترجمه وحید بزرگی، انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد)، تهران.
- دامن پاک جامی، مرتضی (۱۳۸۷)، "نفس منابع دریای خزر در تامین امنیت جهان و چالش‌های انتقال آن به بازارهای جهانی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۲.
- دیلمی معزی، امین (۱۳۸۸)، "آسیای مرکزی و قفقاز در سیاست جهانی، تکامل ژئواکونومی و ژئوپلیتیک"، نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۵۷.
- جاسبی، عبدالله (۱۳۸۱)، نگاه تحلیلی بر موانع کشورهای ساحلی درباره ترسیم رژیم حقوقی دریای خزر، دفتر فرهنگ مقاومت، تهران.
- جعفری، علی اکبر، میرجلالی، رویا (۱۳۸۹)، "مولفه‌های سیاست خارجی روسیه در همکاری هسته‌ای با ایران"، نشریه علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره ۵۱.
- جلالی بارنجی، محمدرضا (۱۳۸۸)، "تحلیل تصمیمات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس پیش نظریه جیمز روزنا"، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال شانزدهم، شماره ۲.
- جعفری، کریم (۱۳۸۹)، نگاهی به تاریخ روابط ایران و روسیه (از آغاز تا امروز)، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران.
- خانی، محمد حسن، طالبی، سجاد (۱۳۹۱)، "جایگاه روسیه در قرن بیست و یکم: سناریوهای متصور"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۷.

- سازمند، بهاره (۱۳۹۰)، *سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ، ابرار معاصر، تهران*.
- سنایی، مهدی (۱۳۸۷)، "روابط ایران و روسیه، مشکلات و دورنمایی پیش رو"، *روابط ایران و روسیه، انتشارات ایراس، تهران*.
- سلیمانی پورلک، فاطمه و شجاع، مرتضی (۱۳۹۰)، "عوامل مؤثر بر فرایند نظامی شدن دریای خزر"، *فصلنامه راهبرد دفاعی، سال نهم، شماره ۳۳*.
- سیف زاده، سیدحسین (۱۳۸۷)، "عرصه سیاست جهانی جایگاه ایران و روسیه و رابطه دو کشور"، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۵*.
- طباطبایی، سید علی (۱۳۸۶)، "بررسی تطبیقی رویکرد راهبردی چین، روسیه، آمریکا، هند، پاکستان و ایران به سازمان همکاری شانگهای"، *فصلنامه راهبرد، سال بیستم، شماره ۶۰*.
- طالبی آرنی، روح‌ا... (۱۳۸۶)، *واکاوی سیاست خارجی تهاجمی روسیه در قبال آمریکا، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی*.
- قاسمی، حاکم، ناظری، زهرا (۱۳۹۰)، "تحولات ژئوپلیتیک در حوزه دریای خزر و تغییر نقش قدرت‌های بزرگ در این منطقه"، *فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هفتم، شماره ۳*.
- قاسمی، مصطفی (۱۳۸۸)، "تعاملات چین و روسیه با آمریکا و تاثیر آن بر پرونده هسته‌ای ایران"، *فصلنامه دین و سیاست، شماره ۲۰-۱۹*.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۸)، *روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه عصر نوین همکاری‌ها، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران*.
- کولایی، الهه، نوری، علیرضا (۱۳۸۶)، "تحول در سیاست خارجی روسیه در دوران پوتین"، *فصلنامه پژوهش حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، شماره ۳*.
- کولایی، الهه، نوری، علیرضا (۱۳۸۹)، "عمل‌گرایی پوتین و تغییر در رویکرد سیاست خارجی روسیه"، *فصلنامه سیاست، شماره ۲*.
- کیانی، داوود (۱۳۸۸)، "فراآتلانتیک‌گرایی و تاثیر آن بر روابط اتحادیه اروپا و روسیه"، *فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۱*.
- نامی، محمدحسن (۱۳۸۹)، *جایگاه دریای خزر در استراتژی‌های جهانی، با تاکید بر قرن ۲۱، انتشارات زیتون سبز، سهره، تهران*.
- نوبخت، محمد باقر (۱۳۸۷)، *دریاچه خزر در قرن بیست و یکم (رویکردی اقتصادی-حقوقی)*، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، تهران.
- مؤسسه رند (۱۳۷۹)، "ناتو و امنیت دریای خزر: مأموریتی در دور دست"، *ترجمه نورالدین یوسفی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۹*.

- مهدیان، محمد حسین (۱۳۸۸)، *برگ‌های خاطرات: نگاهی به روابط ایران و روسیه*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران.
- واعظی، محمود (۱۳۸۶)، *ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز*، دفتر مطالعات وزارت امور خارجه، تهران.
- ودیعی، کاظم (۱۳۸۹)، " حقوق و سیاست: دریای خزر، مصالح و منافع ایران "، نشریه حافظ، شماره ۶۹.
- یزدانی، عنایت ا... (۱۳۸۵)، " ژئوپلیتیک نفت در خزر نقش امریکا: بازدارندگی جدید "، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۶.

- Blum, Douglas (1998), *Russian Caspian Policy under Premakov, Program on New Approaches to Russian Security*, PONARS.
- Chuftrin, Gennady (2004) " The Energy Dimension in Russian Global Strategy", *James A Baker 111 Institute for Public Policy*, Rice University.
- Dunlap, Ben,S (2000), *Divide and Conquer? The Russian plan for Ownership of the Caspian Sea*, Boston College International, USA.
- Elass, Jareer and Jaffe, Amy Myers (2009), "The History and Politics of Russian Relationship with OPEC ", *James A Baker 111 Institute for public policy*, Rice University.
- Gillette, Philip,S, *Russian policy toward Caspian region from Yeltsin to Putin*, Old Dominion University,Norfolk, USA.
- Gorst, Isabel (1998), "Petroleum Ambassadors of Russia, State Versus Corporate Policy in the Caspian Region ", *James A Baker 111 Institute for Public Policy*, Rice university.
- Hill, Fiona (1997), *Russian International Integration and Caspian Sea Oil, Strengthening Democratic Institutions*, Kennedy School of Government, USA.
- Saivetz, Carol .R (2000), *Putin's Caspian Policy*, Befler Center program or Project, Kennedy School of Government, Harvard university, USA.
- White, Stephen (2011), *Understanding Russian Politics*, Cambridge University Press, UK.